

بررسی اصول مملکت‌داری و حکومت در نهج البلاغه و سیاست‌نامه(با تکیه بر امور نظامی و جنگی)

غلامرضا حیدری*

تاریخ دریافت: ۹۷/۱/۶

معصومه خالقی**

تاریخ پذیرش: ۹۷/۳/۳۱

چکیده

حکومت و مملکت‌داری، از آغاز زندگی اجتماعی بشری، مورد توجه انسان‌ها بوده و از زمان‌های دور در باب این موضوع، آثاری نوشته شده است. نظر به پیوند تاریخی-دینی ما ایرانیان با اعراب، پیوند میان زبان و ادبیات فارسی و زبان و ادبیات عربی، بسی عمیق و ریشه‌دار است. تأثیر و تأثر آموزه‌های دینی، اجتماعی، اخلاقی، سیاسی و حتی تجربیات حکومتی و مملکت‌داری در آثار ادبی هر دو ملت، بیان‌گر این پیوند است. این پژوهش، ضمن تأکید بر این اصل که برای تحقق اهداف و آرمان‌های حکومت، وجود حاکمی با توانمندی‌های ویژه ضروری است، توانسته است با برشمردن اصول مهم کشورداری در بخش نظامی و شرح و تفصیل این اصول، با استناد به مطالب بدست‌آمده در این دو کتاب، تأثیر شیوه کشورداری امام علی(ع) را بر روش کشورداری خواجه نظام الملک و تألیف «سیاست‌نامه» به اثبات برساند.

کلیدواژگان: کشورداری، امور نظامی، نظام الملک، نهج البلاغه، سیاست‌نامه.

* استادیار و عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی واحد ابهر، دانشگاه آزاد اسلامی، ابهر، ایران.

phlitgholamrezaheidary@yahoo.com

** کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی و دبیر رسمی آموزش و پرورش ناحیه ۱ کرج.

mina_tak_56@yahoo.com

نویسنده مسئول: غلامرضا حیدری

مقدمه

قدرت سیاسی، حکومت و اصول آن از جمله مسائلی هستند که از گذشته تا کنون، ذهن بشر را مشغول خود ساخته‌اند. ادیان الهی و مکاتب بشری، هر کدام به نوعی، به این موضوع توجه داشته و نسبت به آن بی‌تفاوت نبوده‌اند. تأمل فلسفی در این زمینه، با/فلاطون در کتاب «جمهور» آغاز شده و به تبع او، متفکران بزرگی در دنیای غرب مثل مونتسکیو، جان لاک، مارکس و دیگران، آراء گوناگونی در زمینه ماهیت قدرت، حکومت، روش و اصول اعمال آن در جوامع بشری ارائه داده‌اند. رهبران بزرگ دینی ما، وجود حکومت برای داشتن جامعه‌ای سازمان‌یافته را لازم و ضروری دانسته‌اند.

«مام علی(ع) معتقد است که حکومت از ضروریات اولیه هر جامعه‌ای بوده و جامعه، بدون مقررات و قوانین و اجرای آن‌ها، پایه‌های تکوینی و بقای خویش را از دست می‌دهد. از این رو بر این اعتقاد پافشاری می‌کند که وجود حاکم و امیر برای هر جامعه‌ای ضروری است و گریزی از پذیرش آن نیست» (بابایی، ۱۳۸۴ش: ۳۴۹).

در حوزه تمدن ایرانی و اسلامی نیز، این اندیشه‌ها، به طور جدی، در کتاب «آراء مدینه فاضله» توسط ابونصر فارابی آغاز شده، و بعدها بزرگان دیگری همچون خواجه نصیرالدین توسی و ابن مسکویه رازی و... چراغ این نوع تفکرات را روشن نگاه داشته‌اند. مشاهده می‌شود که بعدها تعمق و تفکر در باب سیاست و حفظ آن در آثار ادبا هم به چشم می‌خورد، ادبایی چون فردوسی و ناصر خسرو و سعدی و مولانا و نظامی و... که هر کدام به نوعی به این موضوع پرداخته‌اند.

در این میان، سیاست‌نامه نویسان، به مسأله حکومت و سیاست، توجه بیش‌تری نشان داده‌اند که می‌توان عنوان بهترین نمونه آن‌ها را به «سیاست‌نامه» خواجه نظام الملک توسی داد. اگرچه او را نمی‌توان در زمره نظریه‌پردازان سیاسی قرار داد، اما اثر ارزنده او، چکیده کوشش‌های فکری یک اندیشمند مسلمان ایرانی است که امروزه یکی از بهترین آثار ادب فارسی نیز به شمار می‌رود. در میان اعراب نیز با توجه به شرایط و اوضاع زندگی اجتماعی، حکومت‌داری چه در سطح قبیله‌ای و چه در سطح کشوری، مورد توجه بوده است. نهج البلاغه، اثری سیاسی-اجتماعی است که از پیشوای مذهبی ما/مام علی(ع) در باب حکومت، مردم‌داری و شیوه اداره کشور بر جای مانده است. «مام علی(ع) ضرورت وجود دولت و حکومت برای جامعه را تا جایی می‌داند که حتی در شرایط اضطرار، حکومت جائز را با همه پلیدی‌ها و زشتی‌هایی که دارد از

بی‌حکومتی بهتر می‌داند و کار اصلی حکومت را ثبات سیاسی و امنیت روحی و روانی و نظامی در رفع متجاوزان و احقاق حقوق ضعیفا برمی‌شمارد» (صدوق، ۱۳۷۲ ش، ج ۲: ۱۰۱).
«در نگاه او، آنچه حکومت را پایدار می‌کند، مورد قبول مردم بودن است و زمانی حکومت، مورد قبول واقع می‌شود که عدالت را پیشه خود سازد. ظلم و ستم و تبعیض، مردم را - که رکن اصلی حکومت‌اند - از حکومت برمی‌گرداند و با روی گردانی مردم، حکومت بی‌پشتوانه شده و با کوچک‌ترین تهدیدی سرنگون خواهد شد» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۳ ش: ۲۰۴).
این اثر پژوهشی، به پیوند دیرین تاریخی و فرهنگی و اجتماعی و سیاسی ایران و عرب با توجه به چهره‌های اثرگذاری چون امام علی (ع) و خواجه نظام الملک پرداخته است.

اهمیت و بیان مسأله

حکومت و مملکت‌داری، از آغاز زندگی اجتماعی بشری، مورد توجه انسان‌ها بوده و از زمان‌های دور در باب این موضوع، آثاری نوشته شده است. با نظر به پیوند تاریخی - دینی ما ایرانیان با اعراب، پیوند میان زبان و ادبیات فارسی و زبان و ادبیات عربی، بسی عمیق و ریشه‌دار است. با توجه به نقش قابل توجهی که ادبیات تطبیقی به عنوان پل ارتباطی میان ادبیات ملل مختلف ایفا می‌کند، یکی از موضوعاتی که می‌توان در این رابطه به آن پرداخت، مطالعه تطبیقی آثار بزرگانی چون ائمه اسلامی و تأثیر آن‌ها بر اقوام و ملت‌های دیگر است. از این رو بررسی تطبیقی میان اصول کشورداری مورد توجه امام علی (ع) در نهج البلاغه و «سیاست‌نامه» خواجه نظام الملک توسی و تأثیرهای سیاست و مملکت‌داری امام علی (ع) بر روی خواجه نظام الملک، این سیاستمدار و وزیر بزرگ سلجوقیان، اهمیت قابل توجهی دارد.
ضمناً تلاش گردیده است این بررسی و تطبیق، خارج از هرگونه تعصب شیعی، نسبت به امام علی (ع) و بدون در نظر گرفتن مقام امامت ایشان در میان ما شیعیان و در کمال بی‌طرفی و فقط از جایگاه پژوهش، مورد نقد قرار گیرد.

پیشینه تحقیق

اگرچه محققان متون ادبی - سیاسی، تحقیقات ارزشمندی در راستای تبیین آموزه‌های دینی، اجتماعی و سیاسی هر دو کتاب نهج البلاغه و «سیاست‌نامه»، به طور مستقل به عمل آورده‌اند

که در جای خود، قابل تأمل و مطالعه است؛ اما با موضوع بررسی تطبیقی اصول مملکت‌داری و حکومت با تکیه بر امور نظامی و جنگی در دو کتاب نهج البلاغه و «سیاست‌نامه»، پژوهشی انجام نشده است. این تحقیق و پژوهش با وجود موضوع تطبیقی، با دیگر پژوهش‌های انجام‌شده در این خصوص که عمدتاً بدون بررسی تطبیقی ارائه شده است، ارتباط بسیار نزدیکی دارد. بر این اساس، می‌توان به تحقیقات و مقالات ارزنده ذیل اشاره کرد که هر یک به نوبه خود، ارزش‌های ادبی و دینی و سیاسی این دو کتاب گران‌سنگ را به طور مستقل و بدون بررسی تطبیقی به نقد و تحلیل کشیده‌اند و نگارنده نیز در امر نگارش این مقاله، نگاهی جزئی به آن‌ها داشته است.

مقاله «پیر سیاست» نوشته غلامحسین یوسفی، مجله جستارهای ادبی دانشکده مشهد، بهار و تابستان ۱۳۴۷، شماره‌های ۱۳ و ۱۴. مقاله «سیاست و حکومت در نهج البلاغه» نوشته موسی دانش، مجله مشکوة، پاییز و زمستان ۱۳۷۹، شماره‌های ۶۸ و ۶۹. مقاله «اندیشه‌های خواجه نظام الملک توسی در سیاست‌نامه» نوشته هوشنگ خسروبیگی، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، آبان ۱۳۸۲، شماره ۷۳. کتاب «حکومت در اسلام»، تألیف رهبر جمهوری اسلامی ایران آیت‌الله خامنه‌ای، سومین و چهارمین کنفرانس اندیشه اسلامی ۱۳۶۷. کتاب «اصول سیاست و حکومت»، تألیف احمد جهان بزرگی ۱۳۸۸. مقاله «جلوه سیاست در ادب و عرفان اسلامی» نوشته حسن اکبری بیرق، در سایت www.DrAkbari.com. مقاله «حکومت اسلامی» نوشته علی صفایی حائری، در سایت www.Hoviatema.irph.

رعایت اصول انسانی و نظامی

رعایت اصول انسانی و نظامی، به خصوص در جنگ‌ها، چه با نیروهای دشمن و چه با نیروهای خودی و أسرا و ضعیفان، برای امام بسیار اهمیت داشت، به همین دلیل، توصیه‌ها و تذکرات زیادی در نهج البلاغه در این رابطه به چشم می‌خورد.

به طور کلی، ایشان چه در زمان خلافت خود و چه در دوره‌های دیگر زندگی‌شان، با جنگ و خونریزی، موافق نبودند. به همین دلیل، پیش از شروع همه جنگ‌ها، اگر پیشنهاد صلحی از جانب دشمن می‌شد، استقبال می‌نمودند و به فرماندهان خود نیز سفارش می‌نمودند که:

«وَلَا تَدْفَعَنَّ صَلْحًا دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوُّكَ وَلَلَّهِ فِيهِ رِضَىٰ فَإِنَّ الصَّلْحَ دَعَا لِيَجْنُودِكَ وَرَاحَةً مِّنْ هُمُومِكَ وَأَمْنًا لِّبِلَادِكَ»

«هرگز پیشنهاد صلح از طرف دشمن که خوشنودی خدا در آن است را رد نکنید که آسایش رزمندگان و آرامش فکر تو و امنیت کشور، در صلح تأمین می‌گردد» (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

برای امام، استفاده از شمشیر و زور، آخرین ابزار ممکن برای رفع فساد از جامعه بود، چراکه، از جنگ، صلح را می‌طلبیدند و جنگ را چونان عمل جراحی برای دفع عضو فاسد از بدنه جامعه می‌دانستند.

امام علی (ع) تا زمانی که تمام راه‌های امکان هدایت در دشمنان بسته نمی‌شد، اجازه پیکار به کسی نمی‌دادند. نوع برخورد امام با مخالفین حکومتی چه در جنگ جمل و چه در جنگ صفین و یا شورش‌های منطقه‌ای، مؤید این مطلب است. برای مثال در جنگ جمل، امام بارها متوسل به گفت‌وگو با دشمنان شدند و به امید هدایت گمراهان، فرمان جنگ را صادر نکردند. ساعت‌ها پیش از شروع جنگ و حتی در حین جنگ، افرادی را برای گفت‌وگو با دشمنان ارسال می‌داشتند تا شاید بتوانند از این طریق از ریخته شدن خون مسلمانان و حتی دشمنان، جلوگیری نمایند.

وی پیش از جنگ صفین به فرماندهان سفارش کردند که:

«لَا تُقَاتِلُوهُمْ حَتَّى يَبْدؤُكُمْ فَإِنَّكُمْ بِحَمْدِ اللَّهِ عَلَى حُجَّةٍ وَتَرَكُّكُمْ إِيَّاهُمْ حَتَّى يَبْدؤُكُمْ حُجَّةٌ أُخْرَى لَكُمْ عَلَيْهِمْ»

«با دشمنان، جنگ را آغاز نکنید تا آن‌ها شروع کنند، زیرا بحمدالله، حجت با شماست و آغازگر جنگ نبودنتان، حجت دیگری است بر حقانیت شما» (نهج البلاغه، نامه ۱۴)

و در همین راستا، سخنی با مالک اشتر داشتند:

«إِيَّاكَ وَالْدِمَاءَ وَسَفْكَهَا بَغَيْرِ حِلِّهَا فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَدْنَى لِنِقْمَةٍ وَلَا أَعْظَمَ لِتَبِعَةٍ وَلَا أَحْرَى بِزَوَالِ نِعْمَةٍ وَأَنْقِطَاعِ مُدَّةٍ مِنْ سَفْكِ الدِّمَاءِ بِغَيْرِ حَقِّهَا. فَإِنَّ ذَلِكَ مِمَّا يُضَعِفُهُ وَيُوهِنُهُ بَلْ يُزِيلُهُ وَيَنْقُلُهُ»

«از خونریزی بپرهیزید و از خون ناحق، پروا کنید که هیچ چیز مانند خون ناحق، زوال حکومت را نزدیک نمی‌گرداند و پایه‌های حکومت را سست و پست نمی‌کند» (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

به سپاهیان خویش دستور می‌دادند که در عین صلابت و جنگاوری، حال ضعیفان را رعایت کنند و مراعات خستگی و استراحت سپاه خویش را داشته باشند و از هرگونه آزار و اذیت رساندن به أسرا و شکست خوردگان خودداری کنند:

«قَدْ أَوْصَيْتَهُمْ بِمَا يَجِبُ لِلَّهِ عَلَيْهِمْ مِنْ كَفِّ الْأَذَى وَصَرْفِ الشَّدَى؛ وَأَنَا أBRأ
إِلَيْكُمْ وَالِي ذِمَّتِكُمْ مِنْ مَعَرَّةِ الْجَيْشِ»

«سپاهیان را سفارش می‌کنم به آزار نرساندن به دیگران و پرهیز از هرگونه شرارت، من از هرگونه آزاررساندن به مردم بیزارم» (نهج البلاغه، نامه ۶۰)

توصیه‌های امام به رعایت اصول انسانی در جنگ، از جمله نکاتی است که قبل از نگارش قوانین و مقررات کنونی جوامع بشری که به رعایت حال أسرا چه افراد نظامی و چه غیر نظامی تأکید دارند، در کلام ایشان کاملاً با جزئیات و به انسانی‌ترین وجه آمده است و در یک کلام، حقوق بشر را به معنای امروزی آن در رابطه با اداره جنگ‌ها و امور نظامی در اندیشه‌های حضرت علی(ع) می‌توان به وضوح، لمس کرد.

«فَإِذَا كَانَتِ الْهَزِيمَةُ بِإِذْنِ اللَّهِ فَلَا تَقْتُلُوا مُدْبِرًا وَلَا تُصِيبُوا مُعْوِرًا وَلَا تُجْهِزُوا
عَلَى جَرِيحٍ وَلَا تَهَيِّجُوا النِّسَاءَ بِأَذَى وَإِنْ شَمَتْنَ أَعْرَاضَكُمْ وَسَبَبْنَ أَمْرَاءَكُمْ»
«اگر به اذن خدا، شکست خورده و گریختند، آن کس را که پشت کرده
است را نکشید و آن را که قدرت دفاع ندارد، آسیب نرسانید، مجروحان را
به قتل نرسانید و زنان را با آزار، تحریک نکنید، هرچند آبروی شما را
بریزند و یا امیران شما را دشنام دهند» (نهج البلاغه، نامه ۱۴)

در رابطه با برخورد مناسب با أسرا و مراعات حال شکست‌خوردگان، برای نشان دادن شخصیت، افکار و اندیشه‌های متعالی انسانی و الهی امام، همین کفی است که به یارانشان می‌فرماید:

«إِذَا قَدَّرْتَ عَلَى عَدُوِّكَ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ»

«هرگاه بر دشمنت دست یافتی، بخشیدن او را شکرانه پیروزی قرار ده»

(نهج البلاغه، حکمت ۱۱)

در مورد وفاداری به عهد، حتی با دشمنان، سفارش‌های فراوانی داشته‌اند و این ویژگی را، یکی از برترین خصوصیات افراد دانسته و رعایت آن را حتی برای مشرکان نیز واجب و ضروری خوانده‌اند و برای پیمان‌شکنان، آینده‌ای ناگوار پیش‌بینی کرده‌اند:

«وَإِنْ عَقَدْتَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ عَدُوِّكَ عُقْدَةً أَوْ أَلْبَسْتَهُ مِنْكَ ذِمَّةً فَحُطَّ عَهْدَكَ بِالْوَفَاءِ وَارَعَ ذِمَّتَكَ بِالْأَمَانَةِ وَاجْعَلْ نَفْسَكَ جُنَّةً دُونَ مَا أُعْطِيَْتَ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ شَيْءٌ النَّاسُ أَشَدُّ عَلَيْهِ اجْتِمَاعًا مَعَ تَفَرُّقِ أَهْوَائِهِمْ وَتَشْتُّتِ آرَائِهِمْ مِنْ تَعْظِيمِ الْوَفَاءِ بِالْعُهُودِ. وَقَدْ لَزِمَ ذَلِكَ الْمُشْرِكُونَ فِيمَا بَيْنَهُمْ دُونَ الْمُسْلِمِينَ لَمَّا اسْتَوْبَلُوا مِنْ عَوَاقِبِ الْغَدْرِ؛ فَلَا تَعْدِرَنَّ بِذِمَّتِكَ وَلَا تَخِيْسَنَّ بِعَهْدِكَ وَلَا تَخْتَلِنَنَّ عَدُوَّكَ فَإِنَّهُ لَا يَجْتَرِيءُ عَيْلَ اللَّهِ إِلَى جَاهِلٍ شَقِيٍّ»

«اگر پیمانی بین تو و دشمنان منعقد گردید یا در پناه خود، او را امان دادی به عهد خویش وفادار باش و بر آنچه بر عهده گرفتی امانت‌دار باش و جان خود را سپر خود گردان، زیرا هیچ یک از واجبات الهی، همانند وفای به عهد نیست که همه مردم جهان با تمام اختلافاتی که در افکار و ادیان و تمایلات خود دارند، در آن اتفاق نظر دارند، تا آنجا که، مشرکان، زمان جاهلیت نیز به عهد و پیمانی که با مسلمانان می‌بستند، وفادار می‌ماندند زیرا که آینده ناگوار پیمان‌شکنی را آزموده بودند» (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳)

خواجه نظام‌الملک هر چند بسیار گذرا و جزئی و بدون گستردگی به این موضوع پرداخته است، اما با توجه به بحث تطبیق، آوردن سخنان و توصیه‌های او در زمینه رعایت اصول انسانی و نظامی، خالی از لطف نیست. در نظر نظام‌الملک، ارتش و نیروی دفاعی، در مملکت، جای خاصی دارد. او حکومت را بدون قدرت نظامی ناممکن می‌داند. از ویژگی‌های مورد توجه او برای نظامیان، داشتن نظم و انسجام آنها است و این که همگی به صورت یک دست و از قوم واحدی نباشند، زیرا به اعتقاد او، در این صورت، از کیفیت نیروها کاسته شده و کارها در هم شده و از یکدیگر بدگویی خواهند کرد و این برای مملکت، خطرآفرین خواهد بود. در جایی از کتاب خود می‌نویسد:

«چون لشکر، همه از یک جنس باشند، از آنها خطر خیزد و سختکوش

نباشند و تخلیط کنند» (خواجه نظام‌الملک، ۱۳۹۰ ش، فصل ۲۴: ۱۵۰)

و در ادامه، با آوردن حکایت پیروزی‌های سلطان محمود، علت پیروزی‌ها و فتوحات وی را، توجه او به همین امر دانسته و توصیه می‌کند که پادشاهان سلجوقی نیز بدان توجه داشته باشند:

«عادت سلطان محمود چنان بوده است که از چند جنس، لشکر داشتی چون ترک و خراسانی و عرب و هندو و دعوزی و دیلم» (خواجه نظام الملک، ۱۳۹۰ش، فصل ۲۴: ۱۵۰)

مسأله قابل توجه دیگری که از نظر *خواجه* برای لشکریان دور نمانده، موضوع معیشت و امرار معاش و حقوق و مواجب آنان و تأمین مایحتاج زندگی آنان است، به گونه‌ای که رضایتمندی آن‌ها حاصل شود، چراکه، جلب رضایت نظامیان و سربازان در این باب، موجب داشتن روحیه خوب و سخت‌کوشی آنان خواهد گردید:

«اولی‌تر آن باشد که پادشاه با دست خویش، مال ایشان را در دامنشان کند چه از آن مهری و اتحادی در دل ایشان برآید و به هنگام خدمت و کارزار، سخت‌کوش باشند و ایستادگی کنند» (خواجه نظام الملک، ۱۳۹۰ش، فصل ۲۳: ۱۴۸)

او معتقد است که لشکر، رکن مهم دولت و تکیه‌گاه حکومت است و باید در تقویت آن به هر طریقی کوشید به خصوص در زمینه‌های مالی می‌بایست رضایت خاطر آنان را فراهم نمود. خود *خواجه* نیز از صرف درآمدهای خزانه در این راه، تعلل نمی‌کرد. از این رو وقتی *سلطان ملک‌شاه* پیشنهاد می‌کند که در هنگام صلح به خاطر صرفه‌جویی در هزینه‌ها، تعدادی از لشکریان را مرخص کنند و در هنگام جنگ دوباره فراخوانند، *خواجه* در پاسخ می‌گوید:

«باید که به جای چهارصد هزار، هفت‌صد هزار مرد بودی از بهر آنکه، چون مرد، بیش‌تر بود ولایات پادشاه، بیش‌تر باشد و هر پادشاه که لشکرش بیش‌تر، ولایت‌اش بیش‌تر و هر پادشاهی که لشکرش کم‌تر، ولایت‌اش کم‌تر» (خواجه نظام الملک، ۱۳۹۰ش، فصل ۴۱: ۲۲۹)

موضوع دیگری که در امور نظامی مورد توجه *خواجه* قرار داشت؛ هرچه باشکوه‌تر جلوه دادن مناصب نظامی و تجهیزات و زینت‌های آنان در دربار و در میان امیران لشکر بود، زیرا هر کسی که از این فرّ و شکوه بهره بیش‌تری می‌داشت، در نظر پادشاه، پسندیده‌تر می‌نمود:

«معروفان را که جامگی گران دارند، ببايد گفت تا تجمل و سلاح و آلت جنگی سازند و غلام خرنند که جمال و نیکویی و شکوه ایشان، اندر این بود، نه اندر تجمل و آلت و زینت خانه و هر که را از این معنی بیش‌تر بود به

نزدیک پادشاه پسندیده‌تر باشد و در میان همالان و لشکر، باشکوه‌تر و

آراسته‌تر» (خواجه نظام الملک، ۱۳۹۰ ش، فصل ۳۱: ۱۷۵)

در مجموع، چنین می‌توان برداشت کرد که اندیشه‌ها و توجهات / امام علی (ع) به موضوع رعایت اصول انسانی و نظامی، در مقایسه با خواجه، عمیق‌تر، همه‌جانبه‌تر و کاملاً انسانی و اخلاقی است و کم‌تر نکته‌ای وجود دارد که از نظر نکته‌بین و دقیق / امام علی (ع) دور مانده باشد.

آموزش‌های روانی و معنوی نظامیان

امام علی (ع) همانقدر که داشتن آموزش‌های نظامی را برای سربازان ضروری می‌داند، به آموزش‌های روانی و تربیتی آنان نیز توجه دارد تا سربازان، رشدی توأمان در هر دو بعد معنوی و نظامی را تجربه کنند. توجه به این بعد از ابعاد نظامی، برای استحکام روحیه نیروهای نظامی در مقابله با دشمنان، بسیار حائز اهمیت است.

یکی از مسائل مهمی که / امام علی (ع) در آغاز جنگ‌ها به آن توجه داشتند، نیایش با خداوند بود که می‌توانست در روحیه سربازان، تأثیر بسیار عمیق روانی و تربیتی داشته و موجب آرمش آنان شود. مثلاً نیایش ایشان پیش از شروع جنگ صفین این‌گونه بود:

«إِن أَظْهَرْتَنَا عَلَىٰ عَدُوِّنَا فَجَنَّبْنَا الْبَغْيَ وَسَدَدْنَا لِلْحَقِّ وَإِن أَظْهَرْتَهُمْ عَلَيْنَا فَارْزُقْنَا الشَّهَادَةَ وَأَعْصِمْنَا مِنَ الْفِتْنَةِ. أَيْنَ الْمَانِعِ لِدِمَارِ وَالْغَائِرِ عِنْدَ نُزُولِ الْحَقَائِقِ مِنْ أَهْلِ الْحِفَاطِ الْعَارِ وَرَاءَكُمْ وَالْجَنَّةِ أَمَامَكُمْ»

«خدایا، اگر بر دشمنان پیروزمان ساختی، ما را از تجاوز، برکنار دار و بر راه حق، استوارمان بگردان و چنانچه آن‌ها را بر ما پیروز گردانندی، شهادت، نصیبمان کن و از شرک و فساد و فتنه، نگاهمان دار» (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۱)

و در همان جنگ، هنگامی که شنیدند یارانشان شامیان را دشنام می‌دهند، این‌گونه دعا

کردند:

«اللَّهُمَّ احْقِنِ دِمَاءَنَا وَدِمَاءَهُمْ وَأَصْلِحْ ذَاتَ بَيْنِنَا وَبَيْنِهِمْ وَأَهْدِهِمْ مِنْ ضَلَالَتِهِمْ حَيْثُ يَعْرِفُ الْحَقُّ مَنْ جَهْلَهُ وَيَرَعُو عَنِ الْغَيِّ وَالْعُدْوَانِ مَنْ لِهَجِّ بِهِ»

«خدایا، خون ما و آن‌ها را حفظ کن و بین ما و آن‌ها را اصلاح بفرما و آنان را از گمراهی به راه راست هدایت کن تا آنان که جاهل‌اند، حق را بشناسند

و آنان که با حق می‌ستیزند، پشیمان شده و به آن بازگردند»(نهج البلاغه، خطبه ۲۰۶)

و ایمان داشتند به اینکه پیروزی در جنگ‌ها، تنها با داشتن نیروی نظامی فراوان اتفاق نمی‌افتد، بلکه با یاری خداوند حاصل می‌شود. پس در جایی خطاب به عمر می‌فرمایند:

«مَا ذَكَرْتَ مِنْ عَدَدِهِمْ فَإِنَّا لَمْ نَكُنْ نَقَاتِلُ فِيمَا مَضَى بِالكَثْرَةِ وَأَمَّا كُنَّا نَقَاتِلُ بِالنَّصْرِ وَالْمَعُونَةِ»

«ما در جنگ‌های گذشته با فراوانی سپاه نمی‌جنگیدیم بلکه به یاری و کمک خداوند، مبارزه می‌کردیم»(نهج البلاغه، خطبه ۱۴۶)

«و به فرماندهان توصیه می‌کنند که به خاطر داشتن نیروی نظامی زیاد، مغرور و فریفته نشوند و بدانند که هوشیاری در مقابل دشمن به مراتب از داشتن سپاهیان فراوان، بهتر و باارزش‌تر خواهد بود و فرد ضعیفی که نسبت به دشمن هوشیار است از ایمنی و سلامت بیش‌تری برخوردار است تا فرد قوی که به سبب ضعف دشمن دچار غرور شده باشد»(بستانی، ۱۳۷۸ش: ۱۵۱)

همواره لشکریان را به دوری از کینه‌ورزی سفارش می‌کردند و از آنان می‌خواستند که جنگ به خاطر هدایت کردن گمراهان باشد نه کینه‌ورزی با دشمن:

«وَلَا يَحْمِلَنَّكُمْ شَنَاثُهُمْ (سَبَائِهِمْ) عَلَى قِتَالِهِمْ قَبْلَ دُعَائِهِمْ وَالْإِعْذَارِ إِلَيْهِمْ»
«مبادا کینه آنان پیش از آنکه آنان را به راه هدایت فراخوانید و درهای عذر را بر آنان ببندید، شما را به جنگ با آن‌ها وادارد»(نهج البلاغه، نامه ۱۲)

برانگیختن حس نوع‌دوستی به هنگام مبارزه، یکی دیگر از مسائلی بود که از توجه امام دور نمانده:

«وَأَيُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ أَحْسَنٌ مِنْ نَفْسِهِ رَبَاطَةً جَاشٍ عِنْدَ اللَّقَاءِ وَرَأَى مِنْ أَحَدٍ مِنْ إِخْوَانِهِ فَشَلَا فَلْيَذُبْ (فَلْيَذُبْ) عَنْ أَخِيهِ بِفَضْلِ نَجْدَتِهِ الَّتِي فَضَّلَ بِهَا عَلَيْهِ كَمَا يَذُبُّ عَنْ نَفْسِهِ»

«هر کدام از شما در صحنه نبرد با دشمن، در خود، شجاعت و دلاوری احساس کرد و برادرش را سست و ترسو یافت به شکرانه این برتری، باید از او دفاع کند، همانگونه که از خود دفاع می‌کند»(نهج البلاغه، خطبه ۱۲۳)

ایشان معتقد بودند که قدردانی از طرف فرماندهان و ارزیابی دقیق عملکردهای نظامیان، توسط آن‌ها، می‌تواند موجب برانگیختن روحیه حماسی و ایجاد انگیزه برای بهتر جنگیدن و مقابله با دشمنان باشد. در نامه‌ای به مالک/اشتر چنین می‌فرماید:

«ثُمَّ أَعْرِفْ لِكُلِّ أَمْرٍ مِنْهُمْ مَا أَبْلَىٰ وَلَا تَضْمَنَّ بِلَاءِ أَمْرٍ إِلَىٰ غَيْرِهِ وَلَا تُفَصِّرَنَّ بِهِ دُونَ غَايَةِ بَلَائِهِ وَلَا يَدْعُونَكَ شَرَفٌ أَمْرٍ إِلَىٰ أَنْ تُعْظِمَ مِنْ بَلَائِهِ مَا كَانَ صَغِيرًا وَلَا ضَعْفٌ أَمْرٍ إِلَىٰ أَنْ تَسْتَصْغِرَ مِنْ بَلَائِهِ مَا كَانَ عَظِيمًا»

«در یک ارزشیابی دقیق، رنج‌ها و زحمات هر یک از سپاهیان را شناسایی کن و هرگز تلاش و رنج کسی را به حساب دیگری نگذار و ارزش خدمت او را ناچیز نشمار تا شرافت و بزرگی کسی موجب نگردد که کار کوچک‌اش را بزرگ نمایی و یا گمنامی کسی، باعث نشود که کار بزرگ او را ناچیز بدانی» (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳)

در باب آموزش‌های روانی و معنوی نظامیان در نهج البلاغه و «سیاست‌نامه»، تنها نکته مشترکی که می‌توان یافت، چگونگی برخورد فرماندهان نظامی با دشمنان است که در نهج البلاغه به نکات فراوانی از آن برخورد کردیم. خواهی در این باره معتقد است که فرماندهان سپاه باید به هنگام بروز اختلافات با دشمنان، طوری به جنگ بپردازند که راهی برای آشتی بماند و با دوستان طوری بپیوندند که امکان گسستن رابطه وجود داشته باشد. این در واقع، اعتقاد به داشتن نوعی اعتدال و میانه‌روی در ارتباطات است:

«با خصمان، چنان جنگ کن که آشتی را جای بماند و با دوستان، چنان پیوند که توانی گسست و چنان گسل که توانی پیوست، نه همیشه خوش طبع باش و نه به یک‌باره تُرش روی» (خواججه نظام الملک، ۱۳۹۰ش، فصل ۵۰: ۳۱۸)

تاکتیک‌های نظامی

امام علی (ع) یکی از بزرگ‌ترین صاحب‌نظران عملیات اطلاعاتی، تاکتیکی و رزمنده بااخلاق میدان‌های جهاد، زیباترین شاهکارهای طراحی عملیات اطلاعاتی و تاکتیکی خود را در نهج‌البلاغه به یادگار گذاشت. از نظر او، آگاهی از دانش نظامی و آشنایی با تکنیک‌ها و فنون

گوناگون جنگی، از ضروریات نظامی گری است و فرمانده شایسته، علاوه بر دارا بودن تخصص، مهارت و تجربه کافی در امور نظامی، باید توانایی استفاده از دانش صحنه نبرد تا حصول نتیجه را داشته باشد. از نظر او، هر چقدر آگاهی نظامی یک فرمانده، از امور جنگی بیش تر باشد، کارایی و موفقیت او در جنگ بیش تر خواهد بود، به همین دلیل، نکات مهمی در این رابطه را به فرماندهان و سربازان خود، مرتباً گوشزد می کنند:

«فَقَدِّمُوا الدَّارِعَ وَأَخْرُوا الحَاسِرَ وَ عَضُّوا عَلَی الأَضْرَاسِ فَإِنَّهُ أُنْبِیَ لِلسَّیُوفِ عَنِ الهَامِ؛ وَالتَّوَوَّا فِی أَطْرَافِ الرِّمَاحِ فَإِنَّهُ أَمُورٌ لِلأَسِنَّةِ؛ وَعَضُّوا الأَبْصَارَ فَإِنَّهُ أَرَبِطُ لِلجَاشِ وَأَسْكَنُ لِلقُلُوبِ؛ وَأَمِینُوا الأَصْوَاطَ فَإِنَّهُ أَطْرَدُ لِلْفِشْلِ. وَرَایْتُكُمْ فَلَا یُمتَلُوها وَلَا تُخَلُّوها وَلَا تَجْعَلُوها أَلَّا یأیدِی شُجْعانِکُمْ»

«زره پوشیده‌ها را پیشاپیش لشکر قرار دهید و آن‌ها که کلاهخود ندارند را پشت سر، در برابر نیزه‌های دشمن، پیچ و خم به خود دهید که نیزه‌ها را می لغزند و کم تر به هدف اصابت می کند، چشم‌های خود را فرو خوابانید که بر دلیری شما می افزاید و دل‌ها را آرام می کند، صداها را آهسته و خاموش سازید که سستی را می زداید و پرچم لشکر را بالا نگه دارید و جز به دست دلاوران نسپارید» (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۴)

در نامه‌ای به مالک اشتر توصیه می کنند:

«اسْتَشْعِرُوا الخَشِیةَ وَ تَجَلَّبَبُوا السَّکِیَنَةَ وَ عَضُّوا عَیْلَ النِّوَاجِذِ فَإِنَّهُ أُنْبِیَ لِلسَّیُوفِ عَنِ الهَامِ وَأَکْمَلُوا أَوَّلَ اللَّأَمَةِ وَ قَلَقُوا السَّیُوفَ فِی أَعْمَادِها قَبْلَ سَلِیْقِها وَ الحَظُّوا الخَزَرَ»

«لباس زیرین را، ترس خدا و رویین را، آرامش و خونسردی قرار دهید، دندان‌هایتان را به هم بفشارید تا مقاومت شما در برابر ضربات شمشیر، بیش تر شود، زره نبرد را کامل کنید و پیش از آنکه شمشیر را از غلاف خارج کنید، چند بار تکان دهید و...» (نهج البلاغه، خطبه ۶۶)

امام علی (ع) علاوه بر رعایت این نکات، ایستادگی در برابر سختی‌ها و مشکلات جنگ و عدم شتاب‌زدگی در تصمیم‌گیری‌ها را از ادوات پیروزی در جنگ می دانند:

«الزَمُوا الْأَرْضَ وَأَصْبِرُوا عَلَى الْبَلَاءِ وَلَا تُجْرِكُوا بَأْيْدِكُمْ وَسَيُوفِكُمْ فِي هَوَى أَسْنَتِكُمْ وَلَا تَسْتَعْجِلُوا بِمَا لَمْ يُعْجَلْهُ اللَّهُ لَكُمْ»
«در جای خود محکم بایستید و شمشیرها را در هوای زبان‌های خویش به کار نگیرید و آنچه خداوند شتاب در آن را لازم نمی‌داند، ندانسته، شتاب مکنید» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۰)

در خطبه‌ای دیگر، به مقاومت و استواری مبارزان سفارش کرده و پیروزی مسلمین در جنگ‌ها را فقط از جانب خداوند می‌دانند:

«تَزُولُ الْجِبَالُ وَلَا تَزُلُ. غَضَّ عَلَى نَاجِذِكَ. أَعْرِ اللَّهُ جُمُوعَتَكَ. تَدُ فِي الْأَرْضِ قَدَمَكَ. أُرِمَ بِبَصْرِكَ أَقْصَى الْقَوْمِ وَغَضَّ بِبَصْرِكَ وَأَعْلَمَ أَنَّ النَّصْرَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ»

«اگر کوهی از جا کنده شود، تو ثابت و استوار باش، دندان‌هایت را به هم بفشار و پای بر زمین میخکوب کن و به صفوف پایانی لشکر دشمن بنگر و از فراوانی دشمن، چشم‌پوش و بدان که پیروزی از سوی خداوند سبحان است» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۱)

در نامه‌ای که به معقل بن قیس ریاحی می‌نویسند به دستورالعمل‌های نظامی زیر اشاره می‌کنند:

«سِرِّ الْبَرْدَيْنِ وَعَوِّرْ بِالنَّاسِ وَرَقِّهِ بِالسَّيْرِ. وَلَا تَسِرْ أَوَّلَ اللَّيْلِ فَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَهُ سَكَنًا وَقَدْرَهُ مُقَامًا لَا ظَعْنًا فَإِذَا وَقَفْتَ حِينَ يَنْبَطِحُ السَّحَرُ أَوْ حِينَ يَنْفَجِرُ الْفَجْرُ فَسِرْ عَلَى بَرَكََةِ اللَّهِ فَإِذَا لَقِيتَ الْعَدُوَّ فَخَفِ مِنْ أَصْحَابِكَ وَسَاطُ وَلَا تَدْنُ مِنَ الْقَوْمِ دُنُوًّا مَنْ يُرِيدُ أَنْ يُنْشِبَ الْحَرْبَ وَلَا تَبَاعِدْ عَنْهُمْ تَبَاعُدَ مَنْ يَهَابُ الْبَأْسَ»

«در خنکی صبح و عصر، سپاه را حرکت و در هوای گرم، استراحتشان ده و در پیمودن راه، شتاب مکن و هر جا که دشمن را مشاهده کردی در میان لشکرت بایست نه چنانکه به دشمن نزدیک باشی که چونان جنگ‌افروزان باشی و نه آنقدر دور، که پندارند می‌هراسی» (نهج‌البلاغه، نامه ۱۲)

به سپاهی که برای جنگ با معاویه عازم شام بود، سفارش کردند که با دقت در تاکتیک‌های جنگی و داشتن نظم و احتیاط و یکدلی، احتمال پیروزی بر دشمن بیش‌تر خواهد گردید:

«فَإِذَا نَزَلْتُمْ بَعْدُوْا أَوْ نَزَلَ بِكُمْ فَلْيَكُنْ مُعَسْكَرُكُمْ فِي قَبْلِ الْأَشْرَافِ أَوْ سِفَاحِ الْجِبَالِ أَوْ أَثْنَاءِ الْأَنْهَارِ كَيْمَا يَكُوْنُ لَكُمْ رِءَاءٌ وَدُونَكُمْ مَرَدًّا. وَلْتَكُنْ مُقَاتَلَتِكُمْ مِنْ وَجْهِ وَاحِدٍ أَوْ اثْنَيْنِ وَاجْعَلُوا لَكُمْ رُقَبَاءَ فِي صِيَاصِ الْجِبَالِ وَمَنَاكِبِ الْهَضَابِ لِئَلَّا يَأْتِيَكُمُ الْعَدُوُّ مِنْ مَكَانٍ مَخَافَةٍ أَوْ أَمْنٍ. وَعَلِّمُوا أَنْ مَقْدَمَةَ الْقَوْمِ غَيُوْنُهُمْ وَعَيُوْنُ الْمَقْدَمَةِ طَلَائِعُهُمْ وَإِيَّاكُمْ وَالتَّفَرُّقَ فَإِذَا نَزَلْتُمْ فَانزِلُوا جَمِيعًا وَإِذَا ارْتَحَلْتُمْ فَارْتَحِلُوا جَمِيعًا وَإِذَا غَشِيَكُمْ اللَّيْلُ فَاجْعَلُوا الرِّمَاحَ كِفَّةً وَلَا تَذُوقُوا النَّوْمَ»

«هرگاه به دشمن رسیدید، لشکر خویش را بر فراز بلندی‌ها یا دامنه‌های کوه‌ها یا بین رودخانه‌ها قرار دهید تا پناهگاه شما مانع هجوم دشمن باشد، مبدا دشمن از جایی که می‌ترسید یا از سویی که بیم دارید بر شما یورش آورد و بدانید که پیشاهنگان سپاه، دیده‌بان‌های سپاهند و دیده‌بانان، طلایه‌داران لشکرند. از پراکندگی بپرهیزید و هر جا فرود می‌آیید با هم فرود آید و هرگاه کوچ می‌کنید با هم کوچ کنید، چون تاریکی شب شما را می‌پوشاند. نیزه‌داران را پیرامون لشکر بگمارید و نخواهید مگر اندک»

(نهج‌البلاغه، نامه ۱۱)

ضمناً به عنوان فرمانده کل نیروهای نظامی، همواره خواهان دریافت اخبار سپاهانی بودند که عازم سرزمین‌های مختلف تحت حکومت خویش هستند، در نامه‌ای که قبل از جنگ صفین، به زیاد بن نصر و شریح بن هانی می‌نویسند، می‌خواهند که هر روز او را از اخبار خود، به وسیله یک پیام‌رسان، آگاه سازند.

در مورد ترس از دشمن و فرار نکردن از جنگ نیز، به سخنانی از ایشان اشاره می‌کنیم:

«اسْتَحْيُوا مِنَ الْفَرِّ فَإِنَّهُ عَارُ الْأَعْقَابِ وَ نَارُ يَوْمِ الْحِسَابِ»

«در هنگام جنگ، از فرار کردن بپرهیزید، چراکه فرار، لکه ننگی است برای نسل‌های آینده و مایه آتش در روز قیامت است» (نهج‌البلاغه، خطبه ۶۶)

«يَوْمَ اللَّهُ لِيَنفِرَ الَّذِينَ قَرَّرْتُمْ مِنْ سَيْفِ الْعَاجِلَةِ لَا تَسَلَمُوا مِنْ سَيْفِ الْآخِرَةِ... إِنَّ الْفِرَارَ مَوْجِدَةٌ لِلَّهِ وَالذُّلُّ الْإِلْزَامُ وَالْعَارُ الْبَاقِي وَإِنَّ الْفَارَّ لَغَيْرُ مَزِيدٍ فِي عُمْرِهِ وَلَا مَحْجُوزٍ بَيْنَهُ وَبَيْنَ يَوْمِهِ. الْجَنَّةُ تَحْتَ أَطْرَافِ الْعَوَالِي»

«به خدا قسم، اگر از شمشیر دنیا فرار کنید، از شمشیر آخرت، سالم نمی‌مانید، در فرار از جنگ، خشم و غضب الهی و ذلت همیشگی و ننگ جاودان قرار دارد، فرارکننده، عمر خود را نمی‌افزاید و بین خود و روز مرگ‌اش، مانعی ایجاد نخواهد کرد، بهشت در سایه نیزه دلاوران است»
(نهج البلاغه، خطبه ۱۲۴)

ناگفته نماند که سپاهیان/امام علی(ع) را، ساکنان کوفه و نیز بعضی از مردم بصره تشکیل می‌دادند و اینان مردمانی بودند که در جنگ‌های اسلامی از بیابان‌های حجاز، روانه این دو شهر شده بودند، و هنوز تربیت اسلامی و نظم دینی در بسیاری از آن‌ها دیده نمی‌شد و دارای سلیقه‌های گوناگون بودند و پیداست که فرماندهی در انضباط دادن به آن‌ها، چقدر سخت خواهد بود. در خطبه‌های/امام علی(ع)، به شکایت‌های زیادی درباره نظم‌بخشی به آن‌ها و اطاعت از رهبری برمی‌خوریم. با این حال، ایشان، ناامید نگشته و منتهای تلاش خود را برای حفظ اتحاد و یکپارچگی و متلاشی نشدن حکومت اسلامی که خود، حاکم آن بودند، به کار گرفتند.
در مورد داشتن تاکتیک‌های نظامی به هنگام جنگ، در نهج البلاغه، به وفور و با جزئیات هرچه تمام‌تر، سخن به میان آمده، درحالی که در سیاست‌نامه، ابدأً به آن اشاره‌ای نشده است.

برخورد با خیانتکاران و مخالفان حکومتی و نظامی

حکومت‌ها، هرچند از نظر سیاسی و نظامی قدرتمند باشند، باز با مخالفانی از داخل یا خارج مواجه خواهند شد که معمولاً مخالفت‌ها و خیانت‌های داخلی، آسیب‌ها و خطرات بیش‌تری را برای جامعه به دنبال خواهد داشت، به خصوص ناآگاهی و یا ناتوانی زمامداران و کارگزاران بر وظایف و مسئولیت‌های خود، ضربه‌های جبران‌ناپذیری را بر بدنه جامعه وارد خواهد آورد. از این رو، برخورد قاطع از طرف حاکم جامعه، می‌تواند تا حدی این خیانت‌ها و مخالفت‌ها را کنترل کند و از آسیب‌های آن بکاهد. از نظر/امام علی(ع) خیانت در هر سیستمی و هر نظامی و توسط

هرکسی ناپسند و غیر موجه است و خیانتِ کارگزاران و زمامداران به نظام، مردم و رهبری، از بدترین نوع خیانت‌ها است:

«وَإِنَّ أَعْظَمَ الْخِيَانَةِ خِيَانَةُ الْأُمَّةِ وَأَفْظَعَ الْغِيْشِ غِيْشُ الْأَيْمَةِ»

«بزرگ‌ترین خیانت، خیانت به مردم و رسواترین دغل‌کاری، دغل‌کاری با رهبران و امامان است» (نهج البلاغه، نامه ۲۶)

برای اینکه جلوی خیانت‌های کارگزاران از ریشه گرفته شود، امام از ابتدا در انتخاب عمال و فرمانداران خود، دقت می‌کردند و سعی داشتند آن‌ها را از میان افراد متعهد و خداترس و مسئول برگزینند تا مبدا خیانتی از جانب آن‌ها، جامعه را دچار بحران و بی‌نظمی گرداند. هیچ کس را از روی غرض شخصی، برکنار نمی‌کردند، همچنان که کسی را از روی روابط دوستانه، بر سر کار نمی‌آوردند. هنگامی که آن‌ها را انتخاب و به عنوان والی یا فرماندار، راهی نقاط مختلف سرزمین‌های اسلامی می‌نمودند، به همه آنچه به پایداری و بقای حکومت و سعادت خود، مقام مسئول و جامعه می‌انجامید، سفارش و تأکید می‌نمودند، پس از توصیه و اتمام حجت، اگر خیانت یا کم‌کاری از آن‌ها سر می‌زد، امام با قاطعیت تمام، برخورد کرده و در صورت لزوم، به تنبیه و مجازات آنان می‌پرداختند.

خطاب به/شعث بن قیس می‌نویسند:

«فِي يَدَيْكَ مَالٌ مِنْ مَالِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَأَنْتَ مِنْ خَزَائِنِهِ حَتَّى تُسَلَّمَ إِلَيَّ وَلَعَلِّي
أَلَّا أَكُونَ شَرًّا وَلَا تَكْ لَكَ»

«پیش تو، مال‌هایی از ثروت‌های خداوند بزرگ هست و تو خزانه‌دار آن‌ها هستی تا به من بسپاری، امیدوارم برای تو، بدترین زمامدار نباشم» (نهج البلاغه، نامه ۵)

به فرماندار مصر می‌نویسند:

«لَئِنْ بَلَغَنِي أَنَّكَ خُنْتَ مِنْ فَيِّ الْمُسْلِمِينَ شَيْئًا صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا لَأَشُدَّنَّ
عَلَيْكَ شِدَّةً تَدْعُكَ قَلِيلَ الْوَفْرِ ثَقِيلَ الظَّهْرِ ضَائِلَ الْأَمْرِ»

«اگر به من گزارش کنند که در اموال عمومی خیانت کرده‌ای، کم یا زیاد، چنان بر تو سخت گیرم که کم‌بهره شده و در هزینه عیال درمانده و خوار و سرگردان شوی» (نهج البلاغه، نامه ۲۰)

در نامه‌ای به شریح بن حارث قاضی، وقتی که خانه‌ای به ۸۰ دینار خریده بود، می‌نویسند:

«يَا شَرِيحُ أَمَا إِنَّهُ سَيَأْتِيكَ مَنْ لَا يَنْظُرُ فِي كِتَابِكَ وَلَا يَسْأَلُكَ عَنْ بَيْتِكَ حَتَّى يُخْرِجَكَ مِنْهَا شَاخِصًا وَيَسْلِمَكَ إِلَى قَبْرِكَ خَالِصًا. فَانظُرْ يَا شَرِيحُ لَا تَكُونَ ابْتَعْتَ هَذِهِ الدَّارَ مِنْ غَيْرِ مَالِكَ أَوْ نَقَدْتَ الثَّمَنَ مِنْ غَيْرِ حَلَالِكَ؛ فَإِذَا أَنْتَ قَدْ خَسِرْتَ دَارَ الدُّنْيَا وَدَارَ الْآخِرَةِ»

«ای شریح، به زودی کسی به سراغت می‌آید که به نوشته‌ات نگاه نمی‌کند و از گواهانات نمی‌پرسد تا تو را از خانه بیرون کند و به قبرستان بسپارد، اندیشه کن که آن خانه را با مال دیگران یا با پول حرام نخریده باشی که آنگاه، خانه دنیا و آخرت را از دست داده‌ای» (نهج البلاغه، نامه ۳)

به فرماندار فیروزآباد می‌نویسند:

«بَلِّغْنِي عَنْكَ أَمْرًا إِنْ كُنْتَ فَعَلْتَهُ فَقَدْ أَسَخَطْتَ إِلَهَكَ وَعَصَيْتَ إِمَامَكَ؛ أَنْكَ تَقْسِمُ فِيءِ الْمُسْلِمِينَ الَّذِي حَازَتْهُ رِمَاخُهُمْ وَخِيُولُهُمْ وَأَرِيقتَ عَلَيْهِ دِمَاؤُهُمْ فَيَمِّنُ اعْتِمَاكَ مِنْ أَعْرَابِ قَوْمِكَ. فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسْمَةَ لَئِنْ كَانَ ذَلِكَ حَقًّا لَتَجِدَنَّ لَكَ عَلَى هَوَانَا وَلِخْتَنِّ عِنْدِي مِيزَانًا»

«گزارشی از تو به من رسیده که اگر چنان کرده باشی، خدای خود را به خشم آورده‌ای و امام خویش را نافرمانی، به خدایی که دانه‌ها را شکافت و پدیده‌ها را آفرید، اگر این خبر راست باشد، در نزد من خوار شده و منزلت تو سبک گردیده است» (نهج البلاغه، نامه ۴۳)

از یکی دیگر از فرماندارانش، خواهان حسابرسی شده و او را به حسابرسی روز قیامت، هشدار می‌دهد:

«فَقَدْ بَلِّغْنِي عَنْكَ أَمْرًا إِنْ كُنْتَ فَعَلْتَهُ فَقَدْ أَسَخَطْتَ رَبَّكَ وَعَصَيْتَ إِمَامَكَ وَأَخْزَيْتَ أَمَانَتَكَ. بَلِّغْنِي أَنْكَ جَرَّدْتَ الْأَرْضَ فَأَخَذْتَ مَا تَحْتَ قَدَمَيْكَ وَأَكَلْتَ مَا تَحْتَ يَدَيْكَ؛ فَارْفَعْ إِلَيَّ حِسَابَكَ وَاعْلَمْ أَنَّ حِسَابَ اللَّهِ أَعْظَمُ مِنْ حِسَابِ النَّاسِ»

«به من خبر رسیده که کشت زمین‌ها را برداشته و آنچه را که می‌توانستی، خورده‌ای، پس هرچه زودتر، حساب اموالات را برای من بفرست و بدان که

حسابرسی خداوند از حسابرسی مردم، سخت تر خواهد بود» (نهج البلاغه، نامه ۴۰)

امام، مندر بن جارود، فرماندار استخر را که مرتکب خیانتی شده بود، در کمال قاطعیت، مورد تهدید و بازخواست قرار داده و او را دیگر، لایق مقام فرمانداری نمی‌دانند:

«وَلَئِنْ كَانَ مَا بَلَغَنِي عَنْكَ حَقًّا لَجَمَلُ أَهْلِكَ وَشِسْعُ نَعْلِكَ خَيْرٌ مِنْكَ وَمَنْ كَانَ بِصِفَتِكَ فَلَيْسَ بِأَهْلٍ أَنْ يَسُدَّ بِهِ ثَعْرًا أَوْ يُنْفَذَ بِهِ أَمْرٌ أَوْ يُعْلَى لَهُ قَدْرٌ أَوْ يَشْرَكَ فِي أَمَانَةٍ أَوْ يُؤْمَنَ عَلَى جِبَابَةٍ. فَأَقْبِلْ إِلَى حِينَ يَصِلَ إِلَيْكَ كِتَابِي هَذَا»
 «اگر آنچه به من گزارش رسیده راست باشد، شترِ خانه‌ات و بندِ کفش‌ات، از تو باارزش‌ترند و کسی که همانند تو باشد، نه لیاقت پاسداری از مرزهای کشور را دارد و نه می‌تواند کاری را به انجام رساند یا ارزش او بالا رود و یا شریک در امانت باشد یا از خیانتی دور ماند، پس چون این نامه به دست تو رسید، نزد من بیا» (نهج البلاغه، نامه ۷۱)

گاهی ایشان ناچار می‌شدند، والیان و حاکمانی را که کوچک‌ترین خیانت یا تخلفی نسبت به ملت و حکومت مرتکب شده‌اند به شدیدترین کیفرها تهدید کنند. اگر خبر می‌رسید که یکی از فرمانداران یا کارمندانشان به غصب، یا احتکار آلوده گشته است احساس اندوه می‌کردند و دیگر، عطوفت و رأفت را روا نمی‌دانستند:

«فَاتَّقِ اللَّهَ وَارْجُ إِلَى هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ أَمْوَالَهُمْ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ لَنْ تُمَكِّنِي اللَّهُ مِنْكَ لَاغْدِرَنَّ إِلَى اللَّهِ فِيكَ وَلَاضْرِبَنَّ بِسَيْفِي الَّذِي مَا ضَرَبْتُ بِهِ أَحَدًا إِلَّا دَخَلَ النَّارَ. وَاللَّهِ لَوْ أَنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنِ فَعَلَا مِثْلَ الَّذِي فَعَلْتَ مَا كَانَتْ لُهُمَا عِنْدِي هَوَادَةٌ وَلَا ظَفِيرًا مَنِّي بِإِرَادَةٍ حَتَّى أَخْذَ الْحَقَّ مِنْهُمَا وَأُزِيحَ الْبَاطِلَ عَنْ مَظْلَمَتَيْهِمَا. از خدا بترس و اموال مردم را باز گردان و اگر چنین نکنی و خدا مرا فرصت دهد و بر تو دست یابم، تو را کیفر خواهم نمود و تو را با شمشیری می‌زنم که به هر کس بزنم وارد دوزخ گردد، سوگند به خدا که اگر حسن و حسین چنان می‌کردند که تو انجام دادی از من روی خوش نمی‌دیدند و به آرزویشان نمی‌رسیدند تا آن که حق را از آنان باز پس ستانم و باطل را که به ستم، پدید آمده، نابود سازم» (نهج البلاغه، نامه ۴۱)

در نامه مالک/شتر آمده است که اگر پس از انتخاب درست کارگزاران و دادن حقوق کافی به آنان، با وجود بی‌نیازی مالی، باز هم از کسی تخلفی سرزند و جاسوسان تو هم، آن تخلف را تأیید کنند، باید که ایشان را به بدترین نحو، مجازات کنی:

«ثُمَّ اسْبِغْ عَلَيْهِمُ الْأَرْزَاقَ فَإِنَّ ذَلِكَ قُوَّةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِصْلَاحِ أَنْفُسِهِمْ وَغِنَى لَهُمْ عَنِ تَنَاوُلِ مَا تَحْتَ أَيْدِيهِمْ وَحُجَّةٌ عَلَيْهِمْ إِنْ خَالَفُوا أَمْرَكَ أَوْ تَلَمَّوْا أَمَانَتَكَ. ثُمَّ تَفَقَّدْ أَعْمَالَهُمْ وَابْعَثِ الْعُيُونَ مِنْ أَهْلِ الصِّدْقِ وَالْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ فَإِنَّ تَعَاهُدَكَ السِّرِّ لَامُورِهِمْ حَدُودٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ وَالرَّفْقِ بِالرَّعِيَّةِ. وَتَحَفَّظَ مِنَ الْأَعْوَانِ؛ فَإِنْ أَحَدٌ مِنْهُمْ بَسَطَ يَدَهُ إِلَى خِيَانَةٍ اجْتَمَعَتْ بِهَا عَلَيْهِ عِنْدَكَ أَخْبَارٌ عُيُونِكَ أَكْتَفَيْتَ بِذَلِكَ شَاهِدًا فَبَسَطْتَ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةَ فِي بَدَنِهِ وَأَخَذْتَهُ بِمَا أَصَابَ مِنْ عَمَلِهِ ثُمَّ نَصَبْتَهُ بِمَقَامِ الْمَذَلَّةِ وَوَسَّمْتَهُ بِالْخِيَانَةِ وَقَلَّدْتَهُ عَارَ التُّهْمَةِ»

«روزی فراوانی به کارگزاران ارزانی دار تا با گرفتن حقوق کافی، در اصلاح خود، بکوشند و با بی‌نیازی، دست به اموال بیت‌المال نزنند و این، اتمام حجتی است بر آنان، اگر فرمانات را بپذیرند یا در امانت تو، خیانت کنند، پس، رفتار آنها را بررسی کن و جاسوسانی راستگو و وفاپیشه بر آنان بگمار که مراقبت و بازرسی پنهان تو از کار آنان، سبب امانت‌داری و مهربانی با رعیت خواهد بود و از همکاران نزدیکات، سخت مراقبت کن و اگر یکی از آنها، دست به خیانت زد و گزارش جاسوسان تو هم آن خیانت را تأیید کرد، به همین مقدار گواهی، قناعت کرده و با تازیانه، کیفر کن و آنچه از اموال که در اختیار دارد را از او باز پس گیر، سپس او را خوار دار و خیانتکار شمر و طوق بدنامی به گردن اش بیفکن» (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

این‌ها، نمونه‌هایی از برخورد/امام علی(ع) با کارگزارانشان بود که پیوسته آنها را به صداقت و امانت‌داری سفارش می‌نمود و هرگاه تخلفی در وظایفشان یا سوء استفاده‌ای در بیت‌المال از آنان می‌دید، برخورد کرده و در صورت لزوم، به محاسبه دقیق مالی، وادارشان می‌ساخت و اگر خیانت یا سوء استفاده یا کم‌کاری آنها اثبات می‌شد، بی‌تردید آنان را به کیفر اعمالشان می‌رساند. برخورد/امام علی(ع) با خیانتکاران، بسیار خشن‌تر و قاطع‌تر از برخورد ایشان با مخالفان بود. رفتار

و عکس‌العمل امام با مخالفان حکومتی و دینی، همواره با آزادی و دور از هرگونه کینه و غرض‌ورزی بود. بدترین و کمرشکن‌ترین آن‌ها در طول زندگانی و حکومت‌اش، خوارچ بودند که رفتار امام با آن‌ها، در نهایت آزادی بود، این در حالی است که قدرت سیاسی ایشان، اجازه هرگونه سرکوب و نابودی را به ایشان می‌داد، اما هرگز صرفاً به خاطر مخالفت با او، زندانشان نکرد و شلاقشان نزد و حتی سهمیه آن‌ها را از بیت‌المال قطع نکرد. تا زمانی که مخالفی دست به شمشیر نمی‌برد او را مجازات نمی‌کرد و هرگز قصاص پیش از جنایت را روا نمی‌دانست، هیچ جنگی را او شروع نمی‌کرد و همواره، قبل از آغاز جنگ، دشمنان و مخالفان را از عواقب آن آگاه می‌ساخت و تا زمانی که امیدی به هدایت گمراهان داشت، از برخورد و قاطعیت، خودداری می‌نمود.

خواجه نظام‌الملک نیز در کتاب «سیاست‌نامه»، به طور کاملاً مبسوط و با جزئیات، به این موضوع پرداخته است و گویا از نظر وی نیز، چگونگی برخورد با خاطیان و خائنان برای اداره و کنترل بهینه حکومت، بسیار مهم می‌نموده است. او قبل از اینکه به نحوه برخورد با خائنان و مخالفان بپردازد، انتخاب درست کارگزاران را برای جلوگیری از عواقب نامطلوب آن ضروری دانسته و پس از انتخاب آنان، به هنگام نصب یا پس از شروع به کار، مرتباً توصیه‌ها و سفارش‌هایی در باب نیکویی کردن با مردم و به ناحق نستاندن اموال آن‌ها و... را به همراه دستورالعملی به آن‌ها ابلاغ می‌نماید:

«عمال را که عمل دهند ایشان را وصیت باید کرد که با خلق خدای تعالی به نیکویی روند و از ایشان جز مال حق نستانند و تا ایشان را دست به ارتفای نرسد آن مال نخواهند» (خواجه نظام‌الملک، ۱۳۹۰ش، فصل ۴: ۵۵)

خواجه بعد از دقت در انتخاب کارگزاران و سفارش‌هایی به آنان، در باب درستکاری و نیک‌رفتاری با مردم، در صورتی که، هر کدام از آن‌ها، دچار کوتاهی و خیانت گردند، برای مجازات، چند مرحله را- که کاملاً هم اخلاقی و انسانی است- توصیه می‌کند که شاید این نوع برخورد، از تجربه چندین ساله او در کشورداری و کاردانی او در حراست از قلمروی با آن وسعت، نشأت گرفته باشد.

او معتقد است در برخورد با یک کارگزار خاطی، ابتدا نباید در مقابل دیگران او را توبیخ یا تنبیه نمود، بلکه باید به صورت پنهانی و با اختار شخصی با او گفت‌وگویی داشت تا شخصیت و

وجهه کارگزار در چشم مردم، خراب نشود و او با یک اشتباه، خود را نزد دستگاه حکومت و پادشاه حذف شده نبیند. چه بسا، این اقدام، مورد آبروریزی برای پادشاه نیز باشد، چراکه بیان‌گر انتخاب نادرست وی خواهد بود. در این باره در «سیاست‌نامه» آمده است:

«وقتی ایشان را خطا افتد، اگر آشکارا با ایشان عتاب رود، آبرویختگی حاصل آید و به بسیار نواخت و نیکویی، باز بر جای خویش نرود. پس اولی‌تر آن باشد که چون کسی خطایی کند در حال، اغماض کرده آید، پس از آن، او را بخوانند و بگویند که چنین و چنان کردی و ما را بهتر آن که برآورده خویش را فرو نیاوریم و برکشنده خویش را بیفکنیم، از آن درگذشتیم، پس از این، خود را نگاه دار و نیز چنین خطایی نکند، پس اگر جز این کند، از پایگاه و از چشم ما بیفتد و آنگاه آن کرده او باشد نه کرده ما» (خواججه نظام الملک، ۱۳۹۰ ش، فصل ۳۳: ۱۷۸)

خواججه معتقد است، پادشاه باید بر عملکرد حاکمان و والیان خویش، اشراف کامل داشته باشد تا هم از اوضاع و احوال آن‌ها باخبر باشد و هم این مراقبت‌های موشکافانه، آنان را وادار به رفتار درست و شایسته، طبق قوانین نماید.

از دیگر وظایف پادشاه بعد از دقت در انتخاب کارگزاران و مراقبت بر رفتار آنان، دادن حقوق مکفی به آنان و بی‌نیاز کردنشان از دستبرد به اموال حکومتی است. پس اگر با همه این احوال، باز هم خطا و خیانتی از آنان مشاهده شود، باید که برخوردی قاطع شود و مجازاتی در خور آن خیانت، اعمال گردد:

«این کار نازک و حساس با غایله است باید که این کار، بر دست و زبان و قلم کسانی باشد که برایشان هیچ گمان بد نبود و به عرض خویش مشغول نباشند که صلاح و فساد مملکت در ایشان بسته است و باید که ایشان از قبل پادشاه باشد نه از قبل کسی دیگر و فرود و مشاهره ایشان باید که از خزانه مهیا می‌رسد تا به فراغ دل احوال می‌نمایند و نباید که جز پادشاه کسی دیگر بداند که ایشان چه می‌نمایند تا هر حادثه که تازه شود پادشاه می‌داند و آنچه واجب کند و می‌فرماید و هر چه درخور آن کس باشد ناگاه پاداش و مال‌اش و نواخت می‌رساند. پادشاه چون چنین باشد، پیوسته

مردمان به طاعت حریص باشند و از تأدیب پادشاه بترسند و کسی را زهره آن نباشد که بر پادشاه عاصی تواند شد و یا بد تواند اندیشید که صاحب‌خبر و منهی گماشتن از عدل و بیداری و قوی رایبی پادشاه باشد برای آباد کردن مملکت» (خواجه نظام الملک، ۱۳۹۰ش، فصل ۱۰: ۱۰۴)

سپس اگر با وجود تذکر و تنبیه، باز، خیانت وی تکرار شود، باید که از کار برکنار شود و شخص شایسته‌تری جایگزین او گردد:

«و باز اگر از خدمتکاران و گماشتگان، ناشایستگی و درازدستی پدید آید، اگر به تأدیبی و پندی و مالشی ادب گیرد و از خواب غفلت، بیدار شود او را بر آن کار بدارد و اگر بیداری نیابد، هیچ ابقا نکند و او را با کسی دیگر بدل کند و از رعایا کسانی که ایشان، حق نعمت نشناسد و قدر ایمنی و راحت ندانند و به دل، خیانتی اندیشند و تمردی نمایند و پای از اندازه خویش بیرون نهند و بر اندازه خویش بیرون نهند و بر اندازه گناه، با ایشان خطاب کند و ایشان را به مقدار جرم، مالش فرمایند» (خواجه نظام الملک، ۱۳۹۰ش، فصل ۱۰: ۲۴)

خواجه در اینجا، طبق اسلوبی که در تألیف کتاب «سیاست‌نامه» به کار گرفته است، شاهد مثالی از حکایت‌های پادشاهان گذشته می‌آورد و داستان بهرام گور و وزیر خائن‌اش را به تفصیل، بیان کرده و در پایان می‌نویسد:

«همه وقتی، پادشاه را از احوال گماشتگان غافل نباید بودن و چون ناراستی و خیانتی از ایشان پدید آید، هیچ ابقا نباید کرد و او را معزول کنند و بر اندازه جرم، او را مالش دهند تا دیگران عبرت گیرند و هیچ کس از بیم سیاست پادشاه، بدی نیارد اندیشید و هر که را شغلی بزرگ فرماید، باید که در سرّ، یکی را بر او مشرف کند چنانکه او نداند تا پیوسته کردار و احوال او می‌نماید» (خواجه نظام الملک، ۱۳۹۰ش، فصل ۴: ۶۵)

او تشویق و تنبیه را به اندازه هر خدمت و خیانتی لازم می‌داند، چراکه تشویق، رغبت افراد را به انجام کارهای خوب، بیش‌تر و تنبیه، احتمال گناه و خیانت را، کم‌تر خواهد کرد:

«هر که از خدمتکاران، خدمتی پسندیده کند باید که در وقت، نواختی یابد و ثمرت آن بدو رسد و آن که تقصیری کند بی ضرورتی و سهوی، آن کس را به اندازه گناه مالش دهند تا رغبت بندگان بر خدمت زیادت گردد و بیم گناهکاران بیش‌تر شود و کارها بر استقامت رود» (خواجه نظام الملک، ۱۳۹۰ ش، فصل ۳۶: ۱۸۶)

گاهی ممکن است کارگزاری به دلیل ارتکاب جرم یا خیانت، عزل گردد و عده‌ای معتقد باشند که با برکناری او از سمت خویش، بی‌نظمی حاصل خواهد شد و هیچ فرد دیگری نخواهد توانست در انجام امور، مانند فرد معزول عمل کند، پس خواهان ابقا آن شخص در سمت خویش باشند، در اینگونه موارد، خواهجه معتقد است حتی اگر نظر مردم درست باشد، در صورت اثبات خیانت شخص، پادشاه باید با قاطعیت و بدون شک و دودلی و بدون توجه به سخنان مخالفان، شخص خائن را برکنار کرده و شخصی دیگر را جایگزین وی نماید، حال اگر آن شخص، پیرو دینی جز اسلام هم باشد که عزل و مجازات او باید با قاطعیت بیش‌تری انجام گیرد:

«ملک، به عمّال آراسته باشد و سر همه عمّال، وزیر باشد و هر آنگاه که وزیر، بد باشد و ظالم، اعمال همه، همچنان باشد بلکه بدتر و اگر عاملی در تصرف، نیکو داند و دبیری و مستوفی و معاملات شناسی باشد چنانکه در همه جهان نظیر ندارد و بدمذهب باشد و جهود و ترسا و گبر، مسلمانان را به بهانه عمل و حساب، رنج نماید و استخفاف کند، چون مسلمانان از آن بدکیش، تظلم کنند و بنالند، او را معزول باید کرد و مالش باید داد و بدان مشغول نباید بود که پای مردانش گویند که در همه جهان، محاسبی و دبیری چون او نیست و اگر از میان برخیزد، همه معامله به زیان آید و هیچ کس این شغل نتوان کرد» (خواجه نظام الملک، ۱۳۹۰ ش، فصل ۴۱: ۲۳۴)

باز در ادامه، حکایت عمّار و عامل جهود را می‌آورد که به خوبی سخنان او را تصدیق می‌کند. حکایت اینچنین است که در ایام فرمانروایی سعد وقاص، عامل جهودی در خوزستان بر سر کار بوده و همواره به مردم ظلم می‌نموده است. سعد، چون جانشین بهتری برای وی سراغ نداشت در برکناری او تعلل می‌کرد، عمّار که خلیفه وقت بود به سعد، نامه‌ای نوشت که:

«مات الیهودی، آدمی را مرگ است و مرگ، عزل اوست» سعد به محض دیدن نامه، یهودی را عزل کرد» (خواجه نظام الملک، ۱۳۹۰ ش، فصل ۴۱: ۲۳۴)

و در حکایتی که از خسرو پرویز می‌آورد، از زبان وی می‌گوید که:

«پادشاه نباید از چهار گناه مردم بگذرد: ۱. آن که آهنگ مملکت کند، ۲. آن که آهنگ حرم وی کند، ۳. آن که راز او نگاه ندارد، ۴. آن که به زبان با ملک باشد و به دل با مخالفان ملک در سرّ، تدبیر ایشان کند» (خواجه نظام الملک، ۱۳۹۰ ش، فصل ۴: ۶۵)

جالب است که هر چهار مورد این گناهان، پیرامون خیانت دور می‌زند.

کاملاً پیداست که خیانت از نظر خواجه، گناهی غیر قابل بخشش و اغماض است و باید که خائن به سزای عمل خویش برسد و در این میان، قاطعیت پادشاه می‌تواند تأثیر بسیار زیادی در اذهان مردم و کارگزاران دیگر داشته باشد تا جلوی تکرار آن، گرفته شود.

در بررسی و مقایسه سخنان امام و خواجه درباره موضوع برخورد قاطع با خیانتکاران حکومتی و نظامی، به اتفاق نظرهای زیادی برمی‌خوریم که از جمله آن‌ها: دقت در انتخاب کارگزاران، توصیه‌ها و تذکراتی به آنان پیش از واگذاری مسئولیت‌های دولتی در باب درست کاری و عدم خیانت، داشتن حقوق کافی برای جلوگیری از احتمال بروز خیانت، کنترل و نظارت بر اقدامات کارگزاران و تنبیه و تشویق به خاطر عملکردهای آنان، برخورد قاطع با آن‌ها در صورت اثبات خیانت و در نهایت، عزل کارگزارِ خاطی و نصب جایگزین بهتر و مناسب‌تر به جای او و... را می‌توان نام برد.

نتیجه بحث

در بررسی دیدگاه‌های سیاسی امام علی (ع) در نهج البلاغه و خواجه نظام الملک در «سیاست‌نامه»، در عین وجود شباهت‌ها و تفاوت‌های بسیار، این نتایج حاصل شد: توجه امام علی (ع) به امور نظامی و جنگی، گسترده‌تر، جامع‌تر و انسان دوستانه‌تر از خواجه بوده، و خواجه فقط به نکات کلی این امور، اشاره داشته است. به نظر می‌رسد که خواجه، گستردگی و جزئیات پرداختن به امور نظامی را به کارشناسان امور نظامی سپرده و خود را از این

مقوله رهانده باشد. /امام علی(ع) در دوره زمامداری خود، برای ایجاد امنیت و جلوگیری از متلاشی شدن جامعه بر اثر اختلافات و دشمنی‌ها، تلاش‌های فراوانی نموده‌اند. هدف ایشان این بود که جامعه را نجات بخشیده و بنیان اسلام را از خطر نابودی نگاه دارند. با همه این اوضاع و شرایط، وی با مدیریتی قوی در همه امور حکومت به ویژه امور نظامی، تلاش نمودند تا جامعه آشفته آن روز را، به انسانی‌ترین و اسلامی‌ترین وضعیت اداره نمایند.

خواجه در بسیاری از بخش‌های کتاب خود از کلام و روش /امام علی(ع) بهره جسته است. هر جایی از «سیاست‌نامه» که سخن از روابط اجتماعی و سیاسی و... به میان آمده است، او برای حاکمان و سردمداران، الگویی مناسب‌تر از علی سراغ ندارد و سخنانی از نهج البلاغه را در کتاب خویش به کار می‌گیرد.

کتابنامه

قرآن کریم

نهج البلاغه. ترجمه داریوش شاهین.

- بابایی، محمدباقر. ۱۳۸۴ش، مبانی استراتژی فرهنگی از دیدگاه امام علی(ع)، تهران: نشر دوره جنگ.
- بستانی، محمد. ۱۳۷۸ش، استراتژی نظامی امام علی(ع)، ترجمه حسن علی اکبری، تهران: سازمان تحقیقات خودکفایی بسیج.
- جمعی از نویسندگان. ۱۳۸۳ش، رفتارهای علوی و راه‌های تحقق آن، تهران: انتشارات دانشگاه امام حسین(ع).
- جهان بزرگی، احمد. ۱۳۸۸ش، اصول سیاست و حکومت، تهران: نشر فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- خامنه‌ای، سیدعلی. ۱۳۶۷ش، حکومت در اسلام(مقالات سومین و چهارمین کنفرانس اندیشه اسلامی)، تهران: نشر امیرکبیر.
- خواجه نظام الملک، ابوعلی. ۱۳۹۰ش، سیرالملوک(سیاست‌نامه)، به تصحیح محمد استعلامی، تهران: نگاه.
- دهخدا، علی اکبر. ۱۳۷۳ش، لغت‌نامه دهخدا، زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی، مؤسسه لغت‌نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.
- صدوق، محمد. ۱۳۷۲ش، عیون اخبار الرضا، ترجمه علی اکبر غفاری و حمیدرضا مستفید، دو جلدی، تهران: انتشارات جهان.

مقالات

- خسرو بیگی، هوشنگ. ۱۳۸۲ش، «اندیشه‌های خواجه نظام الملک توسی در سیاست‌نامه»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، آبان، شماره ۷۳.
- دانش، موسی. ۱۳۷۹ش، «سیاست و حکومت در نهج البلاغه»، مجله مشکوة، پاییز و زمستان، شماره‌های ۶۸ و ۶۹.
- یوسفی، غلامحسین. ۱۳۴۷ش، «پیر سیاست»، مجله جستارهای ادبی دانشکده مشهد، بهار و تابستان، شماره‌های ۱۳ و ۱۴.

Bibliography

The Holy Quran

Nahj al-Balaghah (1972), Translated by Daryoush Shahin, Tehran, Javidan Publications

Babaie, Mohammad Bagher. (2005), Bases of Cultural Strategy from Imam Ali's point of view, Tehran, The Publication of War Period

Bostani, Mohammad. (1999), Imam Ali's Military Strategy, Translated by Hassan Ali Akbari, Tehran, Organization of Basij Self-Sufficiency Research

- A group of writers. (2004), *Ethereal Behaviors and the ways for its Realization*, Tehran, the Publication of Imam Hossein University
- Jahan Bozorgi, Ahmad. (2009), *Principles of Politics and Government*, Tehran, the Publication of Culture and Islamic Thought
- Khameneie, Seyyed Ali. (1978), *Government in Islam (Articles for third and fourth Conference of Islamic Thought)*, Tehran, Amir Kabir Publication
- Khaje Nezam al-Molk, Abou Ali. (2011), *Politics*, Corrected by Mohammad Estelami, Tehran, Negah Publication
- Dekhoda, Ali Akbar. (1994), *Dekhoda's Dictionary*, under the supervision of Mohammad Moein and Jafar Shahidi, Institute of Dekhoda's Dictionary, Tehran, Tehran University
- Sadough, Mohammad. (1993), *Oyoun al-Akbar Reza*, Translated by Ali Akbar Ghaffari and Harmidreza Mostafid, Two Volumes, Tehran, Jahan Publication
- Yousefi, Gholam Hossein. (1958), "Master of Politics", the Magazine of Literary Queries of Mashhad College, Spring and Summer, 13 and 14 numbers
- Danesh, Mousa. (1996), "Politics and Government in Nahj al-Balaghah", Mashkough Magazine, Fall and Winter, 68 and 69 Numbers
- Khosrobeigi, Houshang. (1999), "The Thoughts of Khaje Nezam al-Molk Toosi in Policy", Geography and History Book, Aban, 73 number

